

بررسی وضعیت رمان نوجوان در نشستی تخصصی

بی‌انگیزی و تخصصی‌زدایی نویسندگان یا رقیبی به نام رسانه؟!

فرزاد کفیلی

«وضعیت رمان نوجوان در دهه‌ی ۸۰» عنوان نشست بود که در آخرین روزهای پاییز با سخنرانی حسین فتاحی، منوچهر اکبرلو و محمد میرکیانی سه نویسنده‌ی حوزه‌ی کودک و نوجوانان از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی در ساختمان شماره‌ی ۲ این سازمان برگزار شد. در این نشست، محمد میرکیانی از رسانه‌ها به عنوان بزرگ‌ترین رقیب کتاب در دهه‌ی ۸۰ یاد کرد و گفت: به‌طور کلی ادبیات کودک به ویژه رمان نوجوان در دهه‌ی هشتاد رقیبی به نام رسانه پیدا کرده و در اصل رسانه‌ها به شکل جهشی در زندگی ما حضور پیدا کرده‌اند؛ او گفت: ادبیات کودک در دهه‌ی ۶۰ در اوج خود قرار داشت اما در دهه‌ی هشتاد با تحولات عرصه‌ی رسانه، رقابتی بزرگی وارد میدان شدند. به نظر ادبیات کودک در دهه‌ی هشتاد به دو دلیل دست به عقب‌نشینی ناخواسته زد. دلیل اول همان حضور رسانه‌ها بود و دلیل دوم عدم برنامه‌ریزی مناسب همراه تحولاتی که در جامعه صورت پذیرفته بود.

میرکیانی این‌گونه ادامه داد: این دو دلیلی در کنار هم سبب شد ادبیات کودک نتواند از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود استفاده کند. از طرفی عمده کسانی که در دهه‌ی ۸۰ وارد چرخه‌ی تولید کتاب کودک شدند به نسبت دو دهه‌ی قبل عناصری عمدتاً جوان بودند و تجربه‌ی غنی از زندگی نداشتند؛ آن‌ها شناخت کاملی از کودک و نوجوانان نداشتند. همه می‌دانیم یکی از ابتدایی‌ترین خصوصیات نویسنده رمان تجربه‌ی غنی و گسترده از زندگی است. کسانی که می‌خواهند برای کودکان و نوجوانان رمان بنویسند به جز این که باید شناخت دقیقی از این گروه سنی داشته باشند باید تسلط کاملی بر زندگی خودشان هم داشته باشند.

این نویسنده در ادامه گفت: امروز رسانه‌ها سطح توقع بچه‌ها را بالا برده‌اند، الان بچه‌ها با تولید فرآورده‌های بزرگ فرهنگی در رسانه‌ها با رمان‌های ساده قانع نمی‌شوند و مثلاً بچه‌های داستان‌های بلند را رمان نمی‌دانند و ارتباط برقرار نمی‌کنند. عمدتاً رمان‌های ما داستان‌هایی هستند که با پرداخت‌های ساده‌ی حجم‌شان بزرگ شده؛ به نظر اگر رمان از بایدها و نبایدهای نوجوانی بگوید قطعاً مورد اقبال بچه‌ها قرار می‌گیرد. من معتقدم اتفاق مهمی که در رمان‌های امروزی روی داده بحث پختگی در نثر است. نوجوانان به نثرهای ویژه‌ی علاقه‌مند هستند و اگر به این نثرها دست نیابند به سمت زبان‌های مخفی زیرزمینی کشیده می‌شوند.

میرکیانی با تأکید بر این که ضرب‌آهنگ زندگی مدرن بالا رفته است، گفت که این ویژگی دهه‌ی اخیر است که نویسندگان نیز باید همراه با آن پیش بروند. او افزود: امروز رسانه‌ها تغییرات بزرگی در جهان ایجاد می‌کنند و نویسندگان باید دنبال نوشته‌های ویژه و خاص بروند.

منوچهر اکبرلو نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس حوزه‌ی کودک و نوجوانان نیز در نشست «وضعیت رمان نوجوان در دهه‌ی ۸۰» با بیان این که دوره‌ی نوجوانی مغفول مانده است، گفت: نه تنها رمان نوجوان، بلکه نمایش‌نامه و سینمای نوجوان هم نداریم و اگر می‌گوییم مثلاً ۱۰ رمان‌نویس نوجوان هم‌اکنون فعال هستند ما دو شاعر نوجوان بیشتر نداریم و اگر بچه‌های

مقطع راهنمایی داشته باشید، فیلم سینمایی هم برای آن بچه وجود ندارد، اما وضعیت حوزه‌ی کودک کمی بهتر است؛ به نظر من در دهه‌ی ۸۰ با رشد بازنویسی‌ها در حوزه‌های متون کهن، داستان‌های مذهبی و حوزه‌ی پیامبران و ائمه مواجه هستیم و در مقابل، کمبود اقتباس داریم.

او این‌گونه ادامه داد: همان‌طور که پیداست، تفاوت بازنویسی و اقتباس این است که بازنویسی‌ها تغییری در اصل اثر ندارند، ولی در اقتباس، هنر و خلاقیت نویسنده به خلقی جدید بر مبنای اثر اصلی می‌انجامد. البته از حق نگذریم بازنویسی‌های خیلی خوب هم داشته‌ایم اما بازنویسی‌های خیلی خوب هم اقتباس نیستند.

اکبرلو، رشد کتاب‌های عامه‌پسند پلیسی و ترسناک را از دیگر ویژگی‌های ادبیات کودک و نوجوان دهه‌ی ۸۰ ایران نامید و گفت: چنین کتاب‌هایی نه در مجله‌های محدود، بلکه به صورت کتاب‌های سری در مجموعه‌های ۱۰ تا ۲۰ جلدی بازار را فرا گرفتند و به این امر باید رشد کتاب‌های ترجمه را هم اضافه کنیم.

این نویسنده با بیان این‌که در دهه‌ی ۸۰ برخی ناشران بزرگ‌سال نیز به فعالیت در حوزه‌ی کودک و نوجوان پرداختند، افزود: در این دهه تخصصی بودن ناشران تا حدودی کمرنگ شده و مثلاً ناشری که در دهه‌ی ۶۰ کتاب فلسفی منتشر

می‌کرد، در دهه‌ی اخیر دست به نشر کتاب‌های کودک نیز زد. از طرفی شاهد بودیم ژانرهای جدید چون فانتزی در ادبیات نوجوان قوت گرفت و اصولاً پیدایش قهرمانان محوری داستان‌ها از چند قهرمان محدود به قهرمانانی با وسعت بیشتر گسترش یافت؛ در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ ما فقط «مجید» آقای مرادی کرمانی را داریم و غیر آن قهرمانی نداریم که شناخته شده باشد، ولی در واقع قهرمانان کتاب‌ها در دهه‌ی اخیر بسیار زیاد شدند.

اکبرلو اضافه کرد: در دهه‌ی اخیر زندگی‌نامه‌ها و داستان‌های زندگی افراد رشد زیادی پیدا می‌کند و در قالب مجموعه کتاب‌های ۱۰ تا ۳۰ جلدی شخصیت‌های تاریخی، سیاسی، مذهبی و علمی به بچه‌ها معرفی می‌شوند.

این نمایش‌نامه‌نویس دیگر ویژگی ادبیات کودک در دهه‌ی اخیر را این‌گونه برشمرد: در دهه‌ی اخیر نویسندگانی که ۱۰ تا ۲۰ سال پیش بیش‌تر داستان‌های رئال می‌نوشتند، به سمت تجربه‌هایی در حوزه‌های جدید رفتند؛ حضور رسانه‌ها، حضور ترجمه‌های مختلف و... از دلایلی بود که سبب شد ژانرهایی مثل فانتزی هم بیش‌تر شود؛ به شیوه‌ی آن‌چه در غرب «پارادوم‌نویسی» یا همان شوخی کردن و ساختارشکنی انجام می‌پذیرد در ادبیات عامه‌ی ما هم صورت گرفت و مثلاً محمدرضا یوسفی از جمله نویسندگان ایرانی بود که این کار را در کتاب‌هایی انجام داد.

اکبرلو در این نشست، هم‌چنین گفت: اگر برای هر تولید ادبی سه ضلع یعنی مخاطب، اثر و نقد را در نظر بگیریم، می‌توان گفت ضلع نقد، هیچ‌گاه در ایران شکل نگرفت؛ در حالی که نویسندگان غربی نقد را به معنای عام آن یعنی ارتباط با مخاطب و نیز منتقدان کاملاً دنبال کردند.

او ادامه داد: موضوع دیگری که در دهه‌ی ۸۰ با آن مواجه بودیم، فعالیت نهادهای خصوصی و نیمه‌خصوصی در بخش برگزاری جشنواره‌ها و جوایز ادبی

بود، اما همان‌طور که گفتم موضوع نقد که یکی از ضلع‌های خلق ادبی است، هیچ‌گاه در ادبیات کودک و نوجوان شکل نگرفت و تنها کتاب ماه کودک و نوجوان با برگزاری نشست‌هایی در دوره‌هایی خاص تا حدودی این موضوع را پی گرفت. اکبرلو با بیان این‌که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، همواره بررسی فرم و محتوای کتاب‌ها جدا فرض شد، گفت: جدا کردن این دو در نقد و بررسی، کار خطایی بود که به حوزه‌هایی چون ادبیات دفاع مقدس ضربه وارد کرد و به نظر من دولت باید تمرکز خود را بر زیرساخت‌ها بگذارد و اصولاً در هدایت، حمایت و نظارت کار را به انجمن‌های تخصصی واگذار کند.

حسین فتحی نویسنده‌ی کودکان و نوجوانان هم در نشست «وضعیت رمان نوجوانان در دهه‌ی ۸۰» با بیان این‌که در دهه‌ی اخیر حدود ۳۰ نویسنده در حوزه‌ی رمان نوجوانان فعالیت کرده‌اند، گفت: آن‌چه باعث شد در دهه‌ی ۶۰ فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌ی کتاب نوجوان صورت گیرد، انگیزه و کوشش مردم برای کمک به انقلاب بود، اما اکنون نویسندگان ما از دوران نوجوانی خود فاصله گرفته‌اند و با قبول کارهای متعدد از رمان‌نویسی تخصصی دور شده‌اند.

در این نشست دو ساعته فتحی با نام بردن از نویسندگانی چون فریدون عموزاده‌خلیلی، جمشید خانیان، محمدرضا یوسفی، محمدرضا سرشار، سوسن طاق‌دیس و... از آن‌ها به رمان‌نویسان نوجوان در دهه‌ی اخیر یاد کرد و گفت: تعداد



کسانی که برای نوجوانان رمان نوشتند از ۳۰ تا ۴۰ نفر بیش‌تر نیست، اما امروز می‌بینیم که خیلی از این نویسندگان، نویسنده‌ی نوجوانان هستند، ولی رمان نمی‌نویسند. در این‌جا دو نتیجه می‌گیریم؛ یکی این‌که ادبیات کودک و نوجوان به معنای رمان کودک و نوجوان نیست و دیگر این‌که اگر رمان کودک و نوجوان نیست، معنایش این نیست که ادبیات کودک نیست.

این نویسنده با تأکید بر کاهش تعداد رمان‌های نوجوان در دهه‌ی اخیر گفت: برای نوشتن، سه عامل استعداد، تجربه‌ی زندگی برای نوشتن، سه عامل استعداد، تجربه‌ی زندگی و هنر نوشتن دخیل است؛ این سه عامل در نویسندگانی که دهه‌ی ۶۰ برای نوجوانان می‌نوشتند، اکنون تقویت شده، اما رمان‌نویسی نوجوان متوقف شده، معتقدم عوامل زیادی در توقف رمان‌نویسی نوجوان، دخیل بوده و واقعیت‌های این توقف را نمی‌توان نادیده گرفت.

فتاحی در سخنانش به مخالفت با محمد میرکیانی که معتقد بود رسانه‌ها جای رمان را میان نوجوانان گرفته‌اند پرداخت و افزود: در داورهای جشنواره‌های مختلف مشاهده می‌شود که تعداد آثار رقابت بسیار محدود است و اما در مخالفت با کسانی که معتقدند رسانه جای رمان را می‌گیرد، باید بگویم هیچ چیز جای رمان را نمی‌گیرد و این‌که زمان همیشه در خلوت همگان قابل خوانش است و نمی‌توانیم بگوییم رقیبانی مثل رایانه آمده‌اند و جای رمان را گرفته‌اند، امکانات و ویژگی‌های هر کدام از رسانه‌ها هم‌چون تلویزیون متفاوت است و رمان نوجوان نیز کارکردهای خود را دارد. او گفت: همین حالا هم اگر رمانی جذاب نوشته شود، نوجوانان خواندن آن را به فعالیت‌های دیگر ترجیح می‌دهند، اما این‌که چرا نویسندگان از رمان جدا شده‌اند، دلیل مختلفی دارد.

فتاحی با بیان این‌که «باید دید کجا بوده‌ایم، کجا هستیم و به کجا می‌خواهیم برویم» اظهار داشت: ادبیات کودک و نوجوان در ایران هم‌چنان نوپاست و می‌توان ریشه‌های آن را در سال ۱۳۲۰ جست‌وجو کرد و اصولاً کانون پرورش فکری و چنین نهادهایی هم دهه‌ی ۴۰ شمسی فعالیت خود را شروع کردند، اما در مجموع با انقلاب اسلامی فرهنگ و دید مردم عوض شد و دیگر کتاب‌های ترجمه‌ی کانون برای بچه‌ها پاسخ نیازها را نمی‌داد.

نویسنده‌ی کتاب «زندانی قلعه‌ی هفت‌حصار» افزود: آن‌چه در دهه‌ی ۶۰ اتفاق افتاد این بود که مردم و نویسندگان همگی می‌خواستند برای انقلاب کاری انجام دهند و این انگیزه باعث تولیدات خوب در این حوزه شد. به نظر من تا اوایل دهه‌ی ۷۰ نویسندگان و رمان‌نویسان در حوزه‌ی نوجوان تمرکز خوبی داشتند، اما رفته رفته مشکلات زندگی از این تمرکز کاست و باعث شد رمان‌نویسان در حوزه‌های دیگر مسؤلیت‌هایی بپذیرند و مثلاً من رفتم به سمت مجله‌ها و نوشتن زندگی‌نامه‌ی شهیدان که واقعاً با نیت درست هم این کارها انجام شد، اما نویسندگان عملاً از کار اصلی خود دور شدند. الان ۲۰ سال است که من یک رمان نوشته‌ام و دلیلش همین پراکنده‌کاری‌هاست؛ این‌که برخی به اجبار به این تمرکززدایی تن دادیم و برخی نیز به خواست خودمان، ولی آن‌چه پیداست این است که نوجوانی که ما می‌شناختیم دیگر وجود ندارد و نوجوانان فرق کرده‌اند. از طرفی واقعاً انگیزه‌ی اوایل انقلاب برای نوشتن وجود ندارد. این یک واقعیت است که نویسنده از نوجوان عقب افتاده و زندگی بر او مسلط شده و ما نویسنده‌ی حرفه‌ای نداریم.

او تصریح کرد: نویسندگان دهه‌ی ۶۰ اکثراً جوان بودند و با توجه به نزدیکی زمان نوجوانی آن‌ها با نوجوانان آن روز، آثار قوت گرفتند، اما پس از عبور از آن سال‌ها، نویسندگان و خود ما با زمان جلو نیامدیم و از نسل‌های بعد فاصله گرفتیم.

فتاحی با تأکید بر این‌که ادبیات کودک ایران هم‌چنان پابرجاست، گفت: نمی‌توان گفت ادبیات کودک کمرنگ شده و فعالیت‌های کنونی را نادیده گرفت، اما آن‌چه پیداست این است که رمان نوجوان نیست و انگیزه و تمرکز از ما گرفته شده است.

مهدی کاموس کارشناس و گرداننده‌ی این نشست نیز گفت: اگر از دیدگاه جامعه‌شناسی به نوجوانی در ایران نگاه کنیم، عملاً انسان‌شناسی در این حوزه «تعطیل» است؛ ما شناختی از نوجوانان نداریم و نمی‌دانیم تخیل نوجوان امروز ما چیست و چگونه فکر می‌کند. شما می‌توانستید حدس بزنید نوجوان دهه‌ی ۶۰ به چه چیزی فکر می‌کند، اما تفکرات بچه‌های امروز تغییرات زیادی کرده است؛ بسیاری از نویسندگان دهه‌ی ۶۰ ما کتاب‌های روان‌شناسی کودک را خوانده و اگر هم کتاب نبود، حتماً آموزش و پرورش بود، از صمد بهرنگی و جلال آل‌احمد گرفته تا محمدرضا سرشار همگی معلم بوده‌اند و کسانی مثل عموزاده‌خلیلی حتماً تدریس کرده‌اند.

کاموس افزود: چندین سال است که از دل آموزش و پرورش ما یک نویسنده بیرون نیامده است؛ در آن سال‌ها مطرح‌ترین نویسندگان ایران از دل رابطه با نوجوانان بیرون آمدند ولی واقعاً نویسندگان امروز چه‌قدر با نوجوانان در ارتباط هستند و آیا با نگاه تزئینی می‌توان برای نوجوانانی که در هجوم تغییرات هستند و مفهوم نسل از ۱۰ سال به دوره‌های خیلی کوچک‌تر تغییر کرده، ارتباط برقرار کرد؟

کاموس در این نشست با هدایت بحث به موضوعاتی چون نقش ناشران و حکومت‌ها در بخش‌های فرهنگی و تولیدات نوجوان معتقد بود که ناشران کودک و نوجوان از نظر مالی وضعیت بسیار خوبی پیدای کرده‌اند و اکنون دیگر تمایلی به کارهای تألیف ندارند و ترجیح می‌دهند بدون پرداخت کپی‌رایت، آثار ترجمه را با هزینه‌ی کم‌تری منتشر کنند.